



قیصر امین پور جنوبی است و اهل گنوند؛ منطقه‌ای در محدوده دزفول. او در سال ۱۳۳۸ متولد شد و تا سال ۱۳۵۷ در همان منطقه به تحصیل پرداخت و در این سال بود که برای ادامه تحصیلات و ورود به دانشگاه به تهران عزیمت کرد. آشنایی با شاعران جوانی که در حوزه هنری گرد آمده بودند او را به حضور در جمع آنها کشاند و منجر به تغییر رشته تحصیلی‌اش از علوم اجتماعی به ادبیات شد.

در سال ۱۳۶۶ به همراه دوستان نویسنده و شاعرش، بیوک ملکی و فریدون عموزاده خلیلی نشریه سروش نوجوان را طراحی و منتشر کرد که کماکان انتشار این مجله و مسئولیت قیصر امین پور در سمت سردبیری آن ادامه دارد. از سال ۱۳۶۷ تدریس در دانشگاه الزهرا نیز به فعالیت‌های فرهنگی او اضافه شد، دبیری بخش ادبیات فصلنامه هنر و مسئولیت در دفتر شعر جوان را نیز باید به فعالیت‌های او در آن سالها که تاکنون نیز تداوم دارد اضافه کرد، امین پور در سال ۱۳۷۶ با دفاع از رساله خود با عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» که با راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی به سامان رسیده بود موفق به اخذ مدرک دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد.

آثار امین پور در محافل و جشنواره‌های ادبی همواره مطرح بوده، سال ۱۳۶۸ تندیس مرغ آمین را از جایزه ویژه نیما دریافت کرد و دو کتاب «ظهر روز دهم» و «بیه قولی پرستو» در همان سالهای نشر یعنی سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ جایزه جشنواره کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را از خود کرد. تندیس ماه طلایی نیز که به برگزیدگان شعر کودک و نوجوان ۲۰ سال اخیر تقدیم شده است، از دیگر جوایزی است که امین پور دریافت کرده است. آثار منتشر شده امین پور عبارتند از: تنفس صبح، ۱۳۶۳، حوزه هنری (مجموعه شعر)، در کوچه آفتاب، ۱۳۶۳، حوزه هنری (مجموعه شعر، دوبیتی و رباعی)، توفان در پراتز، ۱۳۶۵، (نثر ادبی)، منظومه روز دهم، ۱۳۶۵، سروش (منظومه)، مثل چشمه، مثل رود، ۱۳۶۸، سروش (نوجوان، شعر)، بی بال پریدن، ۱۳۷۰، افق (نثر ادبی)، آینه‌های ناگهان، ۱۳۷۲، افق (مجموعه شعر)، به قول پرستو، ۱۳۷۵، زلال (نوجوان، شعر)، گزیده اشعار، ۱۳۷۸، مروارید (مجموعه شعر)، گلها همه آفتابگردانند، ۱۳۸۰، مروارید (مجموعه شعر). با این کتابها بیشتر آشنا شویم.



### ● در کوچه آفتاب

#### انتشارات حوزه هنری، ۱۳۶۳

در کوچه آفتاب که در ۱۱۴ صفحه گرد آمده است دربرگیرنده تعداد ۸۶ رباعی و دوبیتی از سروده‌های قیصر امین‌پور است که در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ سروده شده‌اند.

دوبیتی و رباعیهایی که در آن سالها به دلیل همخوانی با شرایط آن روز انقلاب و شور و جوشی که در آنها وجود دارد بر سر زبانها افتاده بود. مضمون اکثر قریب به اتفاق این دوبیتی و رباعیها انقلاب و مضامین مرتبط با آن چون جهاد شهادت، ایثار و... است. مجموعه این رباعیها و رباعیهای دیگر شاعران انقلاب بخصوص سیدحسن حسینی در ترسیم مدار رباعی‌سرایی در شعر معاصر نقش چشمگیری داشته است: این دل به کدام واژه گویم چون شد / کز پرده برون و پرده دیگرگون شد بگنار بگویمت که از ناگفتن / این قافیه در دل رباعی خون شد

### ● تنفس صبح

#### انتشارات حوزه هنری، ۱۳۶۳

تنفس صبح که در ۱۴۰ صفحه گرد آمده است، مجموعه‌ای است از شعرهای قیصر امین‌پور که به تمامی در سالهای پس از انقلاب اسلامی و در فواصل سالهای ۵۷ تا ۶۲ سروده شده‌اند.

مجموعه حاوی ۵۱ قطعه شعر در قالبهای مختلف است و مضامینی چون حماسه، عرفان، شهادت، جهاد و... بخش عمده‌ای از موضوع شعرها را شکل می‌دهند، تنفس صبح از مجموعه شعرهایی بود که با انتشار خود توانست موجی در میان شاعران، خصوصاً جوانان ایجاد کند و سرمشقی برای آنها باشد، گزیده‌ای از این مجموعه در سالهای بعد به همراه گزیده‌ای از مجموعه در کوچه آفتاب توسط انتشارات سروش مجدداً به چاپ رسید.

### ● آینه‌های ناگهان

#### انتشارات افق، ۱۳۷۲

آینه‌های ناگهان که پس از سالها با انتشار خود به انتظار مشتاقان شعر قیصر امین‌پور پاسخی گوارا داد، مجموعه‌ای است از شعرهای قیصر که در فواصل سالهای ۶۴ تا ۷۱ سروده شده و در ۱۶۷ صفحه گرد آمده است. این مجموعه در ادامه تنفس صبح قرار دارد با توسعه‌ای که در مضامین آن پیدا شده است و با فرمی شکل یافته‌تر. آینه‌های ناگهان پس از قریب ۱۰ سال از چاپ تنفس صبح منتشر شد و نشان داد که شاعر در این سالها اگرچه کمتر سروده است اما تأمل بیشتری داشته است. شعرهای نیمایی این مجموعه فصلی جدید در شعر نیمایی انقلاب و تحولی در شعر امین‌پور به شمار می‌آید.

### ● گلها همه آفتابگرداند

#### انتشارات مروارید، ۱۳۸۰

تنفس صبح در سالهای اولیه دهه ۶۰ آینه‌های ناگهان در سالهای اولیه دهه ۷۰ و گلها همه آفتابگرداند در ابتدای دهه ۸۰ منتشر شده‌اند، گویا قرار است امین‌پور هر ۱۰ سال یکبار به انتظار مشتاقان شعرش پایان دهد. گلها همه آفتابگرداند نیز توقع مخاطبان از قیصر را برآورده کرد و نشان داد که او شاعری است کماکان جوششی و در مسیر رشد و کمال و نزدیکتر شدن به فرم و محتوایی که در تقدیر او و شعرش نهفته است. مجموعه گلها همه آفتابگرداند به لحاظ قالب و محتوی، تنوع بیشتری دارد و جامع‌تر به نظر می‌رسد. کتاب در ۱۳۷ صفحه گرد آمده است و در مجموع دربرگیرنده ۴۶ قطعه شعر از آثار قیصر امین‌پور است که عمدتاً در فاصله انتشار آینه‌های ناگهان تا گلها همه آفتابگرداند سروده شده است.

### ● بی بال پریدن

#### انتشارات افق، ۱۳۷۳

بی بال پریدن که در ۵۶ صفحه گرد آمده است مجموعه‌ای از نثرهای قیصر امین‌پور است، نثرهایی شاعرانه که حاصل عباراتی کوتاه و سرشار از مضامین بدیع است.

اگرچه رد پای این شیوه نثر را در نویسندگانی دیگر نیز می‌توان سراغ گرفت اما در مجموع حاصل قلم امین‌پور در این عبارات گونه‌ای نو و متفاوت را ارائه می‌دهد که می‌تواند قالبی قرار بگیرد برای بیان بسیاری از تأملات و نگاههای شاعرانه که توفیق بروز در قالبهای شعر را نمی‌یابند.

در معرفی این شیوه خود قیصر با همین شیوه گفته است: «و اما این قصه‌ها، قصه نیست، شعر نیست، قطعه نیست، مقاله و گزارش نیست... ولی چون مدتی در پیچ و خم کوچه‌های ذهنم با قصه‌ها و شعرهای دیگر همسایه بوده‌اند و با هم رفت‌وآمد داشته‌اند، ممکن است رنگ و بویی از قصه و شعر هم به خود گرفته باشد، اینها درواقع همان حرفهای خودمانی است که در حاشیه ذهن آدم گرد و خاک می‌خورند، حرفهایی خودمانی که بر دل آدم سنگینی می‌کنند و تا آنها را با کسی در میان نگذاری دلت سبک نمی‌شود.

نمی‌شود این حرفها را به جرم اینکه نه شعر هستند و نه قصه، در طاقچه ذهن پنهان کنیم تا غبار فراموشی روی آنها بنشیند.

مگر هر حرفی باید در قالبهای قراردادی شعر و قصه بگنجد تا بشود آن را بیان کرد. مگر همیشه باید آسمان را در چارچوب یک پنجره ببینیم. مگر همه تصویرها را باید در چارچوب یک قالب تماشا کنیم. مگر همه تعبیرها را باید در چارچوب یک قالب بیاوریم. اگر حرف حرف باشد می‌رود و قالب خودش را پیدا می‌کند. اگر حرف از تارهای صوتی گلو برخیزد، تنها پرده گوش را به لرزه درمی‌آورد اما اگر حرف از تار و بود دل برخیزد، پرده دل را هم





می لرزاند. شاید این حرفها در قالبهای قراردادی قرار نگیرند، و شاید این حرفها در قلبهای قراردادی قرار نگیرند. اما خدا کند دست کم یکی از این حرفها در قلبهای بی قرار، جای گیرد. زیرا:

در خانه اگر کس است  
یک حرف بس است

### ● مثل چشمه، مثل رود

#### انتشارات سروش، ۱۳۶۸

مثل چشمه، مثل رود با ۳۵ صفحه دربرگیرنده ۲۰ قطعه شعر از قیصر امین پور است که تمامی آنها با ذهن و زبانی نوجوانانه سروده شده‌اند. سه غزل، چهار نیمایی، نه چهارپاره، یک مثنوی، یک رباعی، یک دوبیتی، و یک منظومه که از تعدادی دوبیتی به هم پیوسته شکل گرفته است. قالب شعرهای مجموعه مثل چشمه، مثل رود را دربردارند.

شعرهای این دفتر از لحاظ محتوایی اگرچه متنوعند اما به تمامی مفاهیمی ارزشی را بیان می کنند، مضامینی چون نیایش، خداشناسی، زندگی، روستا، وحدت، بهار، آزادی، جبهه و جنگ و شهادت، مدرسه، انقلاب اسلامی و فلسطین از جمله مضامین این دفتر شعر هستند. شعری نیمایی از این دفتر که تقدیم به شاعر فقید سلمان هراتی شده است را با هم می خوانیم:

مثل یک خبر  
پر ز جوشش و سرود  
مثل رود بود  
پاک و بی ریا

مثل بوریای مسجدی  
در میان راه  
ساده و صمیمی و نجیب  
مثل کلبه‌ای غریب  
در کنار روستا  
سبز و سربلند و خوب  
مثل جنگل شمال  
مثل تخیلی از جنوب  
گرم و مهربان  
مثل آفتاب بود

جاری و زلال و صاف  
مثل آب بود  
رودی از ترانه و حماسه بود  
ساده و خلاصه بود  
شعر ناب بود  
تازه بود و مختصر  
مثل یک خبر  
مثل یک خیال  
مثل خواب بود  
مثل یک جوانه در بهار  
سرزد و دمید  
مثل یک پرند در غبار  
پر زد و پرید

### ● طوفان در پراتنز

#### انتشارات برگ، ۱۳۶۵

طوفان در پراتنز که در ۱۳۷ صفحه گرد آمده است مجموعه‌ای از نثرهای قیصر امین پور است، نثرهایی که به این شیوه کمتر تاکنون سابقه داشته‌اند و نمی شود قالب مشخصی برای آنها قائل شد، اما می توان گفت چون از قلم شاعری چون قیصر امین پور جاری شده‌اند نثرهایی شاعرانه‌اند. عنوان برخی از قطعات این مجموعه عبارتند از:

آرامش آبی، لایحه تقسیم بهار، نامه بی نشانی، قانون سقوط آزاد، بیانیه اعتراف آزمایش آتش، کامپیوتر، خلیفه خدا در زمین و... قیصر با همان شیوه‌ای که نثر کتاب دارد در معرفی آن می گوید:

می توان اینها را «منظومه نثرهای بی نظم» خواند چراکه «نثر» یعنی «پراکنده» اما پراکنده مثل ستارگان آسمان.

آسمان هم نظم دارد و هم نثر. و ستارگان به صورت یک منظومه بی نظم در آسمان پراکنده‌اند. پس «نثر» هم چندان بی «نظم» نیست. و گاه می شود به جای اینکه «شعر» را به «نثر» بنویسیم «نثر» را به «شعر» نزدیک کنیم. و گاه می شود به جای «شعر منثور» «نثر شاعرانه» نوشت.

اینها شاید حاصل چند ساعت «زندگی

با کلمات» باشد نه «بازی با کلمات» که اگر بتواند جویباری باشد که دل سنگی را بجنباند؛ و یا نسیمی باشد که دل تنگی را بلرزاند بهانه خود را بدست آورده است.

### ● به قول پرستو

#### نشر زلال، ۱۳۷۵

به قول پرستو که در ۴۰ صفحه گرد آمده است دربرگیرنده ۱۶ قطعه شعر از قیصر امین پور است که عموماً برای نوجوانان سروده شده است و ذهنی و زبانی نوجوان دارد. قالب عمده شعرها چهارپاره و مثنوی است. شعر «پیش از اینها» از این مجموعه را با هم می خوانیم.

پیش از اینها  
پیش از اینها فکر می کردم خدا  
خانه‌ای دارد کنار ابرها

مثل قصر پادشاه قصه‌ها  
خشتی از الماس و خشتی از طلا

پایه‌های برجش از عاج و بلور  
بر سر تختی نشسته با غرور

ماه برق کوچکی از تاج او  
هر ستاره، پولکی از تاج او

اطلس پیراهن او، آسمان  
نقش روی دامن او، کهکشان

رعد و برق شب طنین خنده‌اش  
سیل و توفان، نعره توفنده‌اش

دکمه پیراهن او، آفتاب  
برق تیغ و خنجر او، ماهتاب

پیش از اینها خاطر دلیگر بود  
از خدا، در ذهن این تصویر بود

آن خدا بی رحم بود و خشمگین  
خانه‌اش در آسمان، دور از زمین

بود، اما در میان ما نبود



آن خدا مثل خیال و خواب بود  
چون حبابی، نقش روی آب بود

می توانم بعد از این، با این خدا  
دوست باشم، دوست، پاک و بی ریا

می توان با این خدا پرواز کرد  
سفره دل را برایش باز کرد

می توان درباره گل حرف زد  
صاف و ساده مثل بلبل حرف زد

چکه چکه مثل باران راز گفت  
با دو قطره، صد هزاران راز گفت

می توان با او صمیمی حرف زد  
مثل یاران قدیمی حرف زد

می توان تصنیفی از پرواز خواند  
با القیای سکوت آواز خواند

می توان مثل علفها حرف زد  
با زبانی بی القبا حرف زد

می توان درباره هر چیز گفت  
می توان شعری خیال انگیز گفت

مثل این شعر روان و آشنا:  
«پیش از اینها فکر می کردم خدا...»

### ● ظهر روز دهم

#### انتشارات برگ، ۱۳۶۵

ظهر روز دهم منظومه‌ای است از قیصر امین پور که در ۲۸ صفحه گرد آمده است، شعر در قالب نیمایی سروده شده و ذهن و زبانی نوجوان دارد، مشخصه بارز این منظومه این است که از نادر شعرهایی است که در موضوع عاشورا سروده شده‌اند و مشخصه بارزتر آن اینکه منظومه شرح ماجرای نبرد و شهادت یکی از نوجوانان شهید کربلاست که به دلیل این مشخصه‌ها توانسته است برد گسترده و عمیقی در این مقطع سنی داشته باشد.

تا که یک شب دست در دست پدر  
راه افتادم به قصد یک سفر

در میان راه در یک روستا  
خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا

زود پرسیدم: پدر، اینجا کجاست؟  
گفت: اینجا خانه خوب خداست!

گفت: اینجا می شود یک لحظه ماند  
گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده خواند

با وضویی، دست و رویی تازه کرد  
با دل خود، گفتگویی تازه کرد

گفتمش: پس آن خدای خشمگین  
خانه اش اینجا است؟ اینجا، در زمین؟

گفت: آری، خانه او بی ریاست  
فرشهایش از گلیم و بور ریاست

مهربان و ساده و بی کینه است  
مثل نوری در دل آینه است

عادت او نیست خشم و دشمنی  
نام او نور و نشانش روشنی

قهر او از آشتی، شیرین تر است  
مثل قهر مهربان مادر است

دوستی را دوست، معنی می دهد  
قهر هم با دوست، معنی می دهد

هیچ کس با دشمن خود، قهر نیست  
قهری او هم نشان دوستی است...

تازه فهمیدم خدایم، این خداست  
این خدای مهربان و آشناست

دوستی، از من به من نزدیکتر  
از رگ گردن به من نزدیکتر

آن خدای پیش از این را باد برد  
نام او را هم دلم از یاد برد

مهربان و ساده و زیبا نبود

در دل او دوستی جایی نداشت  
مهربانی هیچ معنایی نداشت

هر چه می پرسیدم، از خود، از خدا  
از زمین، از آسمان، از ابرها

زود می گفتند: این کار خداست  
پرس و جو از کار او کاری خطاست

هر چه می پرسى، جوابش آتش است  
آب اگر خوردی، عذابش آتش است

تا ببندی چشم، کورت می کند  
تا شدی نزدیکه دورت می کند

کج گشودی دست، سنگت می کند  
کج نهادی پای، لنگت می کند

با همین قصه، دلم مشغول بود  
خوابهایم، خواب دیو و غول بود

خواب می دیدم که غرق آتشم  
در دهان شعله‌های سرکشم

در دهان ازدهایی خشمگین  
بر سرم باران گرز آتشین

محو می شد نعره‌هایم، بی صدا  
در طنین خنده خشم خدا...

نیت من، در نماز و در دعا  
ترس بود و وحشت از خشم خدا

هر چه می کردم، همه از ترس بود  
مثل از بر کردن یک درس بود

مثل تمرین حساب و هندسه  
مثل تنبیه مدیر مدرسه

تلخ، مثل خنده‌ای بی حوصله  
سخت، مثل حل صدها مسئله

مثل تکلیف ریاضی سخت بود  
مثل صرف فعل ماضی سخت بود